

گزارش

نگاهی به فیلم «مارها در هواپیما»

نیش مفرح مار

ساسان گلفر

در این هواپیما مارهایی هست که مردم از آنها به ساموئل ال. جکسون پناه می‌برند، به آدم یغور که تاس بدهدنی که نعره می‌زند: «می‌خواهم این مارهای لعنتی را از این هواپیمای لعنتی بیندازم بیرون.»

ترس از هواپیما و ترس از مار، شایع‌ترین موارد هراس‌های بیمارگونه در میان مردم، در فیلم «مارها در هواپیما» با هم ترکیب شده‌اند تا هراس بزرگتری تولید کنند، اما حاصل این درهم‌آمیزی به جای آنکه ترسناک یا هیجان‌انگیز باشد، بیشتر فیلمی خنده‌دار و مفرح از کار در آمده است. (احتمالاً بیش از همه نوجوانانی با آن تفریح می‌کنند که قاجاقی به سالن می‌روند تا این فیلم با درجه R را تماشا کنند.)

یکی از سرکردگان گروه‌های جنایتکار به نام ادی کیم (بایرون لائوسون) در هاولی دادستانی را با چوب پسیپال به قتل می‌رساند و پسری موح‌سوار (ناتان فیلیپس) که شاهد صحنه قتل است موفق می‌شود از دست او فرار کند. نویل فلین (ساموئل ال. جکسون) و جان سالنرز (مارک هوتون)، دو مامور افسه‌بی‌ای، باید این شاهد را با پر اوز ۱۲۱ پاسیفیک‌ایر از هونولولو به لس آنجلس برسانند تا در دادگاه شهادت بدهد. اما دی‌ام‌ی پیکار نمی‌نشیند و نقشه‌میکند که فرارهای می‌کند: به ماموران فرودگاه رشوه می‌دهد و ۳۰۰ مار را درون جعبه‌هایی به داخل هواپیما می‌فرستد. قرار است این جعبه‌ها در زمان معینی باز شوند و مارها با پخش خطر خاصی در فضا حرکت کنند و به هر کس که ببینند حمله کنند. مارهای خشمگین به سرزیشیان و خدمه حمله می‌کنند و خلبان را هم نیش می‌زنند. فلین با کمیک یک مهماندار (جولیان مارگولیز) مسافران را به قسمت جلوی هواپیما منتقل می‌کند، مانع موفقی در مقابل مارها به وجود می‌آورد و سعی می‌کند کنترل هواپیما یی خلبان را در دست بگیرد.

فیلم در ابتدا (پرواز ۶۱۲۱) با «پاسیفیک‌ایر ۶۱۲۱» نام داشت اما شرکت نیولاین بعداً تصمیم گرفت عنوان زخم‌ت Snakes on a Plane را بر آن بگذارند، عنوانی که داستان فیلم را لو می‌دهد و به اختصار Soap می‌شود که به معنی «آبکی» است. (ترجمه فارسی زخم‌ت «مارها در هواپیما» برای این عنوان، به روح آن نزدیکتر است. لزومی ندارد به دنبال عنوانی زیبا برگزید.) شرکت تهیه‌کننده سعی کرد بیشتر به تبلیغ و بازاریابی اینترنتی متکی باشد. مدت‌ها پیش از تولید سایت‌های اینترنتی برای تبلیغ فیلم به وجود آمد و در مخاطبان درخواست‌شد که در مورد داستان پیشنهاددهند. تا روز اکران از هرگونه نمایش خصوصی جلوگیری شد تا داستان لو نرود (اگر کسی داستان را نمی‌دانست کافی بود به عنوان فیلم توجیه کند) و مهمتر از همه، منتقدان نتوانند نقد منفی بر آن بنویسند (در این مورد هم جای نگرانی نبود، چون از قرار معلوم مخاطبان کم‌سن و سال این نوع فیلم‌ها نه نقد فیلم می‌خوانند و نه چیز دیگر.) ترفندهای عجیب و غریب سازندگان بالاخره نتیجه داد و یک فیلم درجه ۲ کم‌مایه که به تقلید از فیلم‌های ژانر فاجعه دهه ۱۹۷۰ ساخته شده بود و غیر از ساموئل ال. جکسون هیچ در چته نداشت، به یکی از پر فروش‌های گیشه تبدیل شد و لاق‌ل برای یک هفته موفق بود. «مارها در هواپیما» در هفته اول اکران (از جمعه ۲۷ مرداد) ۲۰ میلیون دلار فروخت و در جایگاه اول قرار گرفت اما هفته دوم با سر به رتبه هفتم سقوط کرد و فقط ۵ میلیون دلار در آورد.



قهرمانان این فیلم بیشتر مارها هستند که بسیاری از لحظات روایت را از زاویه دید یک معوج و سبیز رنگ آنها می‌بینیم. موجوداتی که اسمشان را باید شخصیت بگذاریم در واقع کاریکاتوره‌های یک بعدی هستند که در تمام فیلم‌های این نوع نظیر آنها را می‌توان دید. به راحتی می‌توان حدس زد که کدامیک از این تیپ‌های کلیشه‌ای زنده می‌مانند و کدام به نیش مارها مبتلا می‌شوند: میلیون انگلیسی غرغروی که می‌خواهد در قسمت درجه‌یک جای خوبی داشته باشد، پسرپچه، دختر بلوند، مادری که کودکی در بغل دارد، مهماندار زیبا، ستاره موسیقی رپ و محافظ جاقش... مارها هم به طور کلی بر دو دسته هستند، آتهایی که می‌بینیم نیش می‌زنند (او یک مرد هم مار بوآی غول‌پیکری که می‌خواهد یک مرد درشت‌اندام را در سته قورت بدهد) یا جلوه‌های ویژه CGI بسیار آشکاری ساخته شده‌اند. عجیب‌است این مادر بزرگ داخل هواپیما هم از پشت عینک ضخیمش نتواند تشخیص بدهد) و مارهای واقعی که در نهای زنده کنار بازیگران حرکت می‌کنند و کاملاً مشخص است که سعی نیستند. نویسندگان فیلمنامه- جان‌فانازان و سیاستین گروتیز- بدون توجه به اینکه رئیس گنگسترها برای از بین بردن شاهد و هواپیما می‌توانست راه ساده‌تری مانند بمب‌گذاری را انتخاب کند یا اگر می‌خواست ابتکار بیشتری به خرج دهد، می‌توانست (همان‌طور که یک هفته پیش از اکران فیلم اخبار آن بر سر زبان‌ها افتاد) را مایعات منفرج شونده استفاده کند، سعی کردند مارها را به جان سرزنشیان ببندازند و انتخاب نقاطی که مارها بدن قربانیان را نیش می‌زنند، تنوع را رعایت کنند و این خزندگان را به هر جایی که انتظارش می‌رود با نهمی‌رود، بفرستند. کارگردان فیلم، دیوید الیس، هم به غیر از شعار «مارها اینجا»، مارها آنجا، مارها همه جا» به چیز دیگری اهمیت نداده است.
sasangolfar@yahoo.com

ریچارد فالکون: فیلم آخر ویم وندرس آلمانی که «نیا التماس کن» نام دارد، شاید بخش سوم یک سه‌گانه محسوب شود که دو قسمت قبلی آن «پایان خوشونت» و «هتل یک میلیون دلاری» بوده‌اند. هیچ یک از این دو فیلم نه فروش کردند و نه منتقدان شیفته آن شدند و فیلم سوم نیز همان راه را می‌رود. هر چه هست این فیلم قاذب‌جاذبیت کمتری نسبت به دو کار قبلی نیست.

این فیلم وندرس را دوباره با سم شپارد همکار و همراه می‌سازد و این ۲۲ سال پس از کار مشترک آنها روی فیلم مشهور «پاریس-تگزاس» (۱۹۸۴) است که هنوز تأیید شده‌ترین فیلم او محسوب می‌شود. وندرس با این فیلم به وادی و حیطه‌ای با می‌گذارد که در آن تخصص دارد و همیشه با مهارت در آن گام برداشته است و شاید موفقیت را نیز فقط در چنان عرصه‌ای یافته باشد.

در این فیلم یک بازیگر تمام شده و خسته سینما به نام هاوارد اسپنس به لوکیشن و محل تهیه فیلمی بازی می‌گردد که اولین موفقیت بزرگ را برای او به ارمغان آورده و می‌خواهد در آنجا هویت خود را از نو کشف و لمس کند و یک بار دیگر در مسیر مناسب قرار گیرد. با این حال تفاوت‌های آشکاری وجود دارد که بر روی روند فیلم و به تبع آن توقیف آن اثر می‌گذارد. در «پاریس-تگزاس» شپارد در نوشتن فیلمنامه نیز دست داشت و توانست تصویر تنهایی و بی‌پناهی آدم‌ها را در دنیای به اصطلاح مدرن امروز به خوبی به نمایش بگذارد و به وندرس در این راه یاری برساند و این وضعیت در فیلم جدید برقرار نیست. وندرس بیشتر یک فیلمساز مدرن و موج نو اروپایی به حساب آمده و کارش فقط زمانی شکوفا شد که سم شپارد توانست آن را در قالب‌هایی جای دهد که در فریبنگ روز قرار دارد و چاشنی‌های -ولو غیرمتعارف- زمان را به آن بیفزاید.

در شروع فیلم هاوارد را سوار بر اسب در حال گذر از

پل جولین اسمیت : «ال‌لیو» یک «تریلر» عالی از «مگا کورتوا است و مردی را نشان می‌دهد که گروه نظامی «ا» را در آخرین روزهای حکومت دیکتاتوری فرانکو در اسپانیا هم همراهی کرد و هم آژار داد و هم بازوی اجرایی آن بود و هم مامور و عامل نافرمان آن. این فیلم در کشور مربوطه (اسپانیا) بسیار موفق بوده و فروش هنگفتی داشته و بیش از ۲ میلیون نفر آن را دیده‌اند.

کورتوا که حتی نامش هم نشان می‌دهد فرانسوی‌تبار باشد، مدعی است که هذش ایجاد توازن و تعادل بین «نماد» و «محتوا» در آتارش است و به‌رغم پیشینه او در کارهای تلویزیونی این فیلم بسیار فراتر از آثاری است که معمولاً برای این مدیوم ساخته و عرضه می‌شوند. به عنوان مثال طراحی صحنه و محیط بسیار هنرمندانه و دقیق است و هر کس که در باسک و اطراف آن زندگی کرده باشد می‌تواند صحت این حرف را گواهی دهد. موسیقی متن فیلم نیز نظرها را تأمین می‌کند و البته تضادهای موجود در اسپانیا را به نمایش می‌گذارد. به عنوان مثال در یک مراسم عروسی مربوط به اتا موسیقی‌هایی که پخش می‌شود، هر گونه تنوعی را که بگوید دربردارد و هم موسیقی‌های سنتی منطقه را می‌شنویم و هم کارهای مربوط به گروه «تی‌رکس» را که یک ترانه‌اش به نام «پسر قرن بیستم» جلب‌نظر می‌کند. با این حال فیلم در درجه اول بر روی شانه‌های اوداردو نوریه‌گا که بازیگر لول اول است حرکت می‌کند و از او خط می‌گیرد. او کاراکتر تک‌زیما را در

تصویر کشیده که شخصیتی سیاسی و دراماتیک و پیچیده است و در ظاهر یک کارگر ساختمانی در منطقه باسک می‌نماید. نوریه‌گا معمولاً نقش آدم‌های پولدار را در فیلم‌های سینمایی و با لهجه اهالی کاستی لیا بازی کرده است و با این حساب باید گزینش بدی برای این زن بوده باشد، ولی او در این نقش موفق است و ما با بازی وی کسی را روبه‌روی خود می‌بینیم که هم به دوستانش (سایبر تروریست‌ها) دروغ می‌گوید و هم به خودش. تک‌زیما ظاهراً آتقدرد همسرش را دوست دارد که به وی حقایق مربوط به شغل و وظایف بعدی محوله به خودش را نمی‌گوید، ولی در غیاب او نیز بسیار راحت نشان می‌دهد. به این ترتیب با بازی نوریه‌گا، این کاراکتر آمیزه‌ای از ثبات و لرزش است. شاید آگاهی بیننده‌ها از نقش‌های قبلی نوریه‌گا به شناسایی بیشتر

اندرو ازمونند: قسمت دوم «عصر یخ» که «ذوب شدن یخ‌ها» نام دارد، فرضیه گرم شدن کره خاکی را به شکلی کمیک و سبک مطرح می‌کند و از کارتونی که قرار است هذش سرگرم کردن مردم و فروش هرچه بیشتر باشد انتظار جز این هم نمی‌رود، حال که مثلاً در «داستان تبعیدی‌ها» کتاب‌های رمان جولن نی‌م چنان حوادثی باز شدن راه تنگه گیبیرالتار و جاری شدن آب دریا ی آتلانتیک به درون مدیترانه به شکلی بسیار جدی به تصویر کشیده می‌شد.

هرچه هست، «عصر یخ۲» باید وقایع «عصر یخ یک» را ادامه بدهد و این به معنای بازگشت کاراکترهای محبوب فیلم نخست است و در صدر آنها «اسکرت» را می‌بینیم که همان سنجاب و شخصیت مرکزی فیلم اول است. او از روی یک صخره یخ‌زده بالا می‌رود، با این امید که از دل آن غذای عجیبش یعنی فندق‌ها را بیرون کشد و بخورد. او ظاهراً موفق می‌شود و فندقی را از دل یخ درمی‌آورد اما فشاری که وارد می‌کند باعث شکاف افتادن در یخ و باز شدن آن و تغییر شرایط زیستی محل می‌شود. اسکرت بسیار می‌کوشد یخ‌ها را دوباره به هم جوش و پیوند بزند اما آب بیرون می‌زند و دردرسر شروع می‌شود و سیل به راه می‌افتد. این که کار دیگری از همین دست در سکناس پایانی فیلم باعث قطع سیل و نجات حیوانات می‌شود از آن اتفاقات شیرین است که فقط در دنیای کارتون می‌تواند روی دهد.

استودیو پلو اسکای که تهیه‌کننده فیلم است نقش و میزان حضور این سنجاب را در فیلم دوم افزایش بخشیده است و برخی سکناس‌های مربوط به او زیبا و تماشایی است، مثل صحنه‌ای که در آن او در دنیای سرشار از فندق به شکلی بااله‌وار و با ترنم روبه‌روی لشکری از شیرهای دریایی می‌ایستد و البته کارلوس سالدانیا در مقام کارگردان فیلم به ما می‌گوید که این اتفاق فقط در روای اسکرت برای او روی می‌دهد. هر قطعه مربوط به او مثل یک کار کارتونی مجزا و ویژه و مستقل می‌ماند، اما «عصر یخ۲» کاراکتر «سید» (Sid) را نیز دارد که یک موجود تنبل است و وقتی دوستان و هم‌قوم‌های او برای مراسم سالانه و

راهنمای فیلم

سفر اکتشافی بازیگر پیر

ترجمه: وصال روحانی



منطقه‌ای در غرب آمریکا می‌بینیم که بی‌شبهات به برخی نهمای «پاریس-تگزاس» نیست. برخی می‌گویند این فضاها و تصاویر صحرای غرب که در هر دو فیلم می‌آید بیشتر محصول عشق و ارادت وندرس به استاید سینمای وسترن مثل جان فورد، هاوارد هاکس و جان استرجی است.

هر چه هست هاوارد به آن منطقه آمده تا مادر پیرش (با بازی او اومری‌سنت) را ببیند. مادرش از او می‌پرسد آیا مثل جسی جیمز معروف در حال فرار و در جست‌وجوی یک پناهگاه است و جوابی را نمی‌شود اما بعداً درمی‌یابیم که این بازیگر بیشتر در فیلمی شرکت کرده بود که به موضوعی مشابه می‌پرداخته است. البته در چنان فیلمی کاراکتر اول به دنبال اعضای خانواده‌ای می‌گشته است که حدود سه دهه قبل بدون مادرش را برای اولین بار طی چند دهه ملاقات کند. وقتی به اینجا می‌رسد مادرش او را در اتاقی قرار می‌دهد که پر از

در سرزمین جدایی خواهان

با خودشان هم ستیز دارند و به عنوان مثال نلسون رهبر مشهور سازمان اتا هنگام صرف ناهار یک گلوله توی سر رقیبش خالی می‌کند و از همانجا خون به راحتی به درون ظرف و ظروف سرازیر می‌شود. یک رابط و خبرچین جاسوس‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی نیز توسط مقام‌های بالادست‌ان قادر می‌شوند که از رومسای محل زندگی‌اش بکشند و نیروهای امنیتی اسپانیا روی او حساس می‌شوند. ریکاردو که یک مقام ارشد امنیتی است، پیشنهاد می‌کند که او مثل یک طعمه برای این نهاد عمل کند و تک‌زیما بعد از مدتی بررسی می‌پذیرد.

او با برجای نهادن همسر و دخترش به منطقه باسک می‌رود تا با سران اتا در رومسای محل زندگی‌اش بکشد و نیروهای شاهد یک جنگ قدرت شدید بین اعضای این سازمان می‌شود. یک نگرش و راهکار مربوط به نلسون می‌شود که می‌گوید هنوز باید به راه‌های خشونت‌بار برای نیل به اهداف سیاسی سود جست و یکی هم به «آسی‌ری» بازمی‌گردد که بر این اعتقاد است با رفتن فرانکو، اتا هم باید به رویکردهای سیاسی متوسل و خلع سلاح شود. در تقابل این دو طرز تفکر، آ‌سی‌ری به هلاکت می‌رسد. اما افراد مسلح اتا با وسعتی هرچه بیشتر از نو وارد صحنه سیاسی اسپانیا می‌شوند و یکی از کاندیداهای بالقوه جانشینی فرانکو را می‌کشند. تک‌زیما حالا با یک مشکل است که هر دو گروه می‌خواهد مورد نظرش در بارسلونا و مادرید اسپانیا و قسمتی از خاک فرانسه بسازد و کار ادیت نیز تیز و سریع

صورت پذیرفته و بنابراین سزاروار جایزه «گویا»ای است که در این زمینه به دست آورده است. «ال‌لیوو» به واقع از معدود فیلم‌های اروپایی است که در آن حس می‌کنید حتی یک لحظه هم به هدر داده نشده است و مهمتر اینکه کورتوا به دلیل هرگز نریستن در اسپانیا توانسته است تصویری صحیح‌تر و صادقانه‌تر از تحولات سیاسی این کشور را فراهم آورد و از اهرم‌هایی سود جود که فیلمسازان ساکن اسپانیا شاید از آن پرهیز داشته باشند.

سیل در عصر یخ

پایکوبی گرد می‌آیند او تکان هم نمی‌خورد. جان لگویری زامو بازیگر تئاتر و سینمای آمریکا به جای این کاراکتر صحبت می‌کند، اما ایراد «عصر یخ۲» این است که هرچه برخی صحنه‌ها دیالوگ بیشتری دارد، کاستی‌های فزون‌تری چهره نشان می‌دهد و با این سکناس‌ها نمی‌توان کل ماجرا را مثل قطعات یک پازل شرح داد.

با این حال «عصر یخ۲» مثل فیلم اول یک کار جذاب و موفق است و این در حالی است که کریس وج یکی از دو کارگردان فیلم نخست این بار فقط مدیر اجرایی است و سالدانیا به تنهایی کارگردانی می‌کند. قسمت‌هایی در فیلم نخست بودند که عده‌ای معتقد بودند باید بسط یابد و مورد آن غذای عجیبش یعنی فندق‌ها را بیرون کشد و بخورد. است. شاید مردم ترجیح می‌دادند که کاری مثل «شرک» را ببینند و یا با توجه به اختصاص یافتن جایزه اسکار به «والاس و گرومیت» کارهایی از همان دست را در فیلم ببینند. شاید هم بتوان تشابه‌هایی را در ذهن خلق و تصور کرد. مثلاً قیل ماموت فیلم عصر یخ (با نام مانی) می‌تواند پسرعموی کاراکتر آردمن در فیلم «والاس و گرومیت» باشد.



خطرات و نشانه‌های کودکی او است. مسئله تعجب‌آور این است که او طی این سفر و حضور درمی‌یابد که ۲۰ سال پیشتر همسر سابقش در آن شهر پسری را به دنیا آورده که او به کلی از آن بی‌اطلاع بوده است.

آن پسر در شهر بوت به دنیا آمده و او در همان شهر در فیلمی بازی کرده بود که تمامی شهرت و اعتبارش را مدیون آن است.

برای او چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه به سمت بوت راهی شود و به جست‌وجوی همسر سابقش دورین و پسر مورد بحث (ارل) بپردازد. پسر او حالا جوانی است که به کارهای هنری می‌پردازد و آواز می‌خواند. با این حال ارل، هاوارد را نمی‌پذیرد و وقتی به آپارتمانش بازمی‌گردد چیزهایی را که متعلق به وی است دور می‌ریزد و از پنجره به بیرون پرت می‌کند.

هاوارد سپس اسکای را می‌بیند که زنی جوان و به واقع دختر زنی است که سال‌ها پیش می‌شناخته است. زندگی دیروز او با امروز آمیخته شده است. او آدرس جدید ارل را می‌یابد و به دیدار وی می‌رود ولی با وجود صبر تا صبح برای ملاقات وی به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

چند روز بعد چنین ملاقاتی شکل می‌گیرد اما نماینده استودیو سینمایی که برای همراه بردن هاوارد و ادامه تهیه یک فیلم با حضور وی به آن منطقه آمده است، وی را تحت فشار قرار می‌دهد و او مجبور است بپذیرد و برود، سفر

اکتشافی او «با نتیجه و بی‌نتیجه» می‌ماند. نیا التماس کن (Dont Come Knocking) محصول: آلمان، فرانسه و انگلیس (۲۰۰۵) کارگردان: ویم وندرس بازیگران اصلی: سم شپارد، جسیکا لانگ، تیم روت و اوا مری سنت.

مدت: ۱۱۰ دقیقه

■ خلاصه داستان

اینجا مادرید و زمان اوایل دهه ۱۹۷۰ است. خوزه ماریا لویگوری (با لقب تک‌زیما یا گرگ) تحت تعقیب پلیس اسپانیا قرار دارد ولی یک خانه را به زور اسلحه اشغال می‌کند و تلفنی تقاضای کمک می‌کند. حوادث به دو سال پیش رجعت می‌کنند و بیننده‌ها را به ایالت جدایی‌خواه باسک می‌برند. او بدون اینکه خود بخواهد به گروه مسلح «اتا» یاری می‌رساند و یک مرد را در رومسای محل زندگی‌اش بکشد و نیروهای امنیتی اسپانیا روی او حساس می‌شوند. ریکاردو که یک مقام ارشد امنیتی است، پیشنهاد می‌کند که او مثل یک طعمه برای این نهاد عمل کند و تک‌زیما بعد از مدتی بررسی می‌پذیرد. او با برجای نهادن همسر و دخترش به منطقه باسک می‌رود تا با سران اتا در رومسای محل زندگی‌اش بکشد و نیروهای شاهد یک جنگ قدرت شدید بین اعضای این سازمان می‌شود. یک نگرش و راهکار مربوط به نلسون می‌شود که می‌گوید هنوز باید به راه‌های خشونت‌بار برای نیل به اهداف سیاسی سود جست و یکی هم به «آسی‌ری» بازمی‌گردد که بر این اعتقاد است با رفتن فرانکو، اتا هم باید به رویکردهای سیاسی متوسل و خلع سلاح شود. در تقابل این دو طرز تفکر، آ‌سی‌ری به هلاکت می‌رسد. اما افراد مسلح اتا با وسعتی هرچه بیشتر از نو وارد صحنه سیاسی اسپانیا می‌شوند و یکی از کاندیداهای بالقوه جانشینی فرانکو را می‌کشند. تک‌زیما حالا با یک مشکل است که هر دو گروه می‌خواهد مورد نظرش در بارسلونا و مادرید اسپانیا و قسمتی از خاک فرانسه بسازد و کار ادیت نیز تیز و سریع

صورت پذیرفته و بنابراین سزاروار جایزه «گویا»ای است که در این زمینه به دست آورده است. «ال‌لیوو» به واقع از معدود فیلم‌های اروپایی است که در آن حس می‌کنید حتی یک لحظه هم به هدر داده نشده است و مهمتر اینکه کورتوا به دلیل هرگز نریستن در اسپانیا توانسته است تصویری صحیح‌تر و صادقانه‌تر از تحولات سیاسی این کشور را فراهم آورد و از اهرم‌هایی سود جود که فیلمسازان ساکن اسپانیا شاید از آن پرهیز داشته باشند.

فرانسه بسازد و کار ادیت نیز تیز و سریع صورت پذیرفته و بنابراین سزاروار جایزه «گویا»ای است که در این زمینه به دست آورده است. «ال‌لیوو» به واقع از معدود فیلم‌های اروپایی است که در آن حس می‌کنید حتی یک لحظه هم به هدر داده نشده است و مهمتر اینکه کورتوا به دلیل هرگز نریستن در اسپانیا توانسته است تصویری صحیح‌تر و صادقانه‌تر از تحولات سیاسی این کشور را فراهم آورد و از اهرم‌هایی سود جود که فیلمسازان ساکن اسپانیا شاید از آن پرهیز داشته باشند.

مدت: ۱۲۴ دقیقه

■ خلاصه داستان

کره زمین در عصر یخ؛ حیوانات مستقر در یک زمین یخ‌زده بو می‌کشند و احساس می‌کنند که یک فصل گرمای

موقی و به تبع آن ذوب شدن یخ‌ها و خطر جاری شدن سیل وجود دارد. آنها مطلع می‌شوند که یک کشتی بزرگ وجود دارد که اگر آن را بیابند، در آن مستقر شوند، نجات خواهند یافت و در سیل تلف نخواهند شد. در میان آنها کاراکترهای سید، دیو گوه که یک ببر است و مانی که یک قیل ماموت است، نیز دیده می‌شوند، ماموت از همه ناراحت‌تر است زیرا گمان می‌کند آخرین موجود باقی‌مانده از نژاد خود است و این نسل رو به انقراض می‌رود. در همان حال اسکرت، سنجایی که دندان هایش فاصله‌دار و جالب است، همچنان به تلاش‌های نافرجام خود برای پیدا کردن فندق در دل یخ ادامه می‌دهد و بدهیهای و اتفاقات نامساعد و بدآقیالانه‌ای نیز برای او روی دهد. اما آنها تنها نیستند و با حیوانات دیگری از عصر یخ با نام‌های کرش و ادی برخورد می‌کنند و از همه عجیب‌تر آن که خواهر ادی یک ماموت دیگر به نام الی است. بین این دو گروه دوستی شکننده‌ای دایر می‌شود. مانی نمی‌داند چه بکند. به سمت الی برود و یا به خانواده از دست رفته‌اش فکر کند! الی نزد طایفه دیگری از حیوانات بزرگ شده اما سرانجام می‌پذیرد که یک ماموت است و باید همان‌طور هم رفتار کند. هرچه هست هر دو گروه به کشتی نزدیک می‌شوند و با این که سیل سرازیر شده است، مانی به الی یاری می‌رساند تا سوار کشتی شود و به واقع او را از مرگ نجات می‌دهد. سیل هم ناگهان مکث می‌شود و یک دسته ماموت ظاهر می‌شوند تا مشخص شود ترس مانی درخصوص انقراض نسل‌اش قدری زورسر بوده است. با این حال مانی و الی ترجیح می‌دهند که با دوستان جدید خود بمانند، به دسته ماموت‌ها نپیوندند.

عصر یخ؛ ذوب شدن یخ‌ها
(Ice age, The meltdown)
محصول: ۲۰۰۶ (آمریکا)

کارگردان: کارلوس سالدانیا
صداپیشگان: جی رومانو، جان لگویری زامو و دنیس لیری

مدت: ۹۱ دقیقه

خبرها

مستندی درباره اندی وارهل

پایگاه خبری فیلم کوتاه: مستندی دربارهٔ اندی وارهل و فیلمساز و هنرمند مشهور آمریکایی در ۲۰ شهر آمریکای روی پرده می‌رود. شبکه سینماهای دیجیتال «مرچینگ پیکچرز» با همکاری شبکه تلویزیونی Thirteen/WNET نیویورک و چند ایستگاه تلویزیونی دیگر این مستند را در سینماها به نمایش می‌گذارد. بر اساس این گزارش، این مستند که اندی وارهل: یک فیلم مستند نام دارد، جزء مجموعه‌ای است که با عنوان اسایدت آمریکایی تولید می‌شود و تمامی جنبه‌های زندگی حرفه‌ای وارهل را به نمایش می‌گذارد. ریک برنز کارگردان این فیلم چهارساعته را برعهده داشته است که در دو بخش به نمایش درمی‌آید. نخستین نمایش تلویزیونی مستند اندی وارهل... شبکه PBS می‌رود. پیش از این تاریخ، حدود بیست شهر در آمریکا میزبان فیلم خواهند بود و آن را روی پرده سینما به نمایش می‌گذارند. ریک برنز کارگردان این مستند پیش از این فیلم نیویورک: یک فیلم مستند را ساخته بود.

مستندی در تأیید ادعای گوئر گراس
فارس : مجله «اشپیکل»، بزرگ‌ترین هفته‌نامه اروپا، در نسخه اینترنتی خود نوشت: فیلمی مستند درباره جنگ جهانی دوم وجود دارد که ادعاهای گراس» مبنی بر خدمت در هنگ اس‌اس» را تأیید می‌کند. در نسخه اینترنتی مجله «اشپیکل» آمده است: پس از گذشت دو ماه از ادعای «گوئر گراس» مبنی بر خدمت در هنگ اس‌اس در کتاب جدید وی با نام پیراهای پوست‌کنده، یک فیلم مستند اثرش درباره مجروحان جنگ جهانی دوم، ادعای او را تأیید کرد. مجله «اشپیکل» با استناد به این فیلم گفت: فیلم نشان می‌دهد که «گراس» دهم نوامبر سال ۱۹۴۴ وارد هنگ اس‌اس شده در حالی که وی گفته بود که سپتامبر ۱۹۴۴ وارد این هنگ شده است. این مجله همچنین ضمن توضیح آنچه که «گراس» بر اثر گذشت زمان به فراموشی سپرده بود، ادعا کرده است که اگرچه این فیلم کلیات گفته‌های «گراس» را تأیید نمی‌کند ولی جزئیاتی چون گروهانی که او در آن خدمت می‌کرده درست نیست. «گوئر گراس» ۷۸ ساله برنده جایزه نوبل، پس از آنکه پرده از راز خدمت خود در هنگ اس‌اس برداشت به شدت مورد انتقاد کشورهای مختلف قرار گرفت.

جنیفر انیستون فیلم کوتاه می‌سازد
پایگاه خبری فیلم کوتاه: جنیفر انیستون بازیگر آمریکایی به زودی یک فیلم کوتاه را کارگردانی می‌کند. انیستون که به خاطر بازی در سریال پرطرفدار دوستان و ازدواج با برادپیت مشهور شد، پشت دوربین می‌رود تا فیلم کوتاهی با عنوان اتاق ۱۰۱ را برای یک پروژه خیریه بسازد. انیستون این فیلم را با مشارکت آندرا پوچانان برای مجله گلیومر می‌سازد. سال گذشته هم گوینت پاترو دیگر بازیگر هالیوود یکی از فیلم‌های کوتاه این پروژه را کارگردانی کرده بود. انیستون در این باره گفته است: پارسال فیلم گوینت را دیده بودم و درباره پروژه شنیده بودم و فکر کردم که بی‌نظیر است. او این تجربه را همچنان انگیز خانواده و از گذراندن یک دوره فیلمسازی خبر داده تا آمادگی لازم را برای ساخت این فیلم داشته باشد. اتاق ۱۰۱ که می‌سازم ران می‌گذرد.

کریس کریستوفرسن نقش بیماری را بازی می‌کند که به بخش اورژانس بیمارستان منتقل می‌شود. او با پرستاری با بازی رایین رات پن آشنا می‌شود و پرستار درباره انتخاب‌های اشتباهش در زندگی حرف می‌زند. پروژه Reel Moments که توسط مجله گلیومر اجرا می‌شود، درامه‌هایی بر اساس زندگی خوانندگان مجله را دستمایه قرار می‌دهد و فیلم‌هایی که در قالب این پروژه ساخته می‌شوند، همراه با این مجله برای خوانندگان ارسال می‌شود.

حمله به مایکل مور
پایگاه خبری فیلم کوتاه: نمایندگان شرکت‌های داروسازی و بهداشتی آمریکا تلاش برای بی اعتبار کردن مستند جدید مایکل مور را آغاز کردند. این مستند که Sicko نام دارد و در سال ۲۰۰۷ به نمایش درمی‌آید، به بررسی مسائل صنعت یک‌ویلم تریلیون دلاری بهداشت و درمان آمریکا می‌پردازد و با توجه به رویکرد منتقدانه مور، صاحبان شرکت‌های بزرگ حمله به او و فیلمش را در دستور کار قرار داده‌اند. در اولین گام، که جاسون نابیر رئیس استندگان و تحقیقات دارویی آمریکا (PhRMA) گفت: نقد نظام بهداشت و سلامت آمریکا باید متعادل، متفکرانه و بر اساس تحقیقات درست باشد تا رهاکارها و نیازیهای لازم برای بهبود آن را نشان دهد. این ویژگی‌ها را نمی‌توان از مایکل مور انتظار داشت. مور پیش از این در وب‌سایت شخصی خود درباره مستند جدیدش گفته بود: Sicko یک کمیدی دربارۀ ۴۵ میلیون نفری است که در ثروتمندترین کشور روی زمین از هیچ خدمات بهداشتی و درمانی بهره‌نمی‌برند. سه شرکت دارویی عمده در آمریکا سال گذشته که مور تحقیقات خود درباره فیلم را آغاز کرد، به کارمندها خود توصیه کردند که

صحت با او پرهیز کنند. آنها اکنون که کار تولید فیلم به پایان رسیده و زمان نمایش آن اعلام شده است، از تأثیر آن بر جامعه آمریکا و البته صنعت عظیم داروسازی این کشور بی‌گمان هستند. منهم کردن مور به یک‌جانبه‌گرایی و عدم حفظ تعادل در پرداختن به مسائل درمانی و دارویی، در حالی که فیلم هنوز به نمایش درنیامده، میزان نگرانی آنها را نشان می‌دهد.